

# خلع سلاح و عوامفریبی هیئت حاکمه

## دفاع سیاسی از حق مسلح بودن سازمانها، يك ضرورت انقلابی است!

از اولین روزهای بعد از قسام، رهبران "یکصدی" فریاد برآوردند که اسلحه‌های به شما رفته را پس دهید روزی نبود که رهبران "جمهوری اسلامی ایران، حتی لحظه‌ای بی‌رامون خلع سلاح نیروهای سیاسی مرفعی، ساکت نشینتند، روزی کردها به خلع سلاح دعوت میشوند، و به آنان وعده‌ی امان نامه داده میشود، روز دیگر مردم کمند سرکوب میشوند و سلاحهای آنان خلع آوری میشود، و روزی مجانب هدی به دامان اسلام عزیز دعوت شده و از آنان تقاضای استرداد اسلحه میشود، و بالاخره روز دیگر وهنگامیکه عبت بودن این دشمنها و شهیدها آشکار میشود، دولت زما شهید به خلع سلاح اجباری میکند.

فریاد خلع سلاح، فریادی است آشنا، نه صرفا از آن جهت که آشدر تکراری است که همچون فریاد وواجبات دینی و بدسال هر سبحان الله از جانب رهبران تکرار میگردد، بلکه همچنین از آن جهت که در تاریخ معاصر میهن ما کم سابقه نبوده است. فتح فصل الله، باغ انابک، سردار اسعد خناری، فدائیان و مجاهدین صدر مشروطه، تبر خوردن سارغان، ... نامها، مکانها و حوادثی هستند که در اوایل همن قرن، انقلاب و مبارزه‌ی بر نگوئی را نیمه تمام به افلاک کشانده و شاهزادگان درباری را اسباب مجلس به رداي مشروطه خواهی، در کنار آخوندهای مرتجع، و بورژوازی منززل نجاری حاکم بر سرنوشته شده‌های رحمتگر نبود، و جز یک تجربه - آنهم از نوع تلخ آن - جز دیگری را برای آیندگان به امانت نگذاشت. و امروز این نامها با مقداری پین و پش شدن - که خود این حاجای میانسای با تغییر شرایط است - در صور دیگر خود را میسایانند، شیخ فضل الله، تبدیل به خمینی میشود، بی آنکه گذشت ۷۰ سال تاریخ در گذار و کردار سرنوشته‌ی ایجاد کرده باشد. باغ انابک سرناسر ابرار، میگردد، و فدائیان خلیف (اکثریت) این همزمان سابق انقلاب، همچون بیوم خان نصر نظامی رژیم را شهید میگردند.



برسدی است که ارزش سلاح چیست که این چنین همگان کمربند بودی جانان انقلابی و مرفعی آن بسته اند؛ اینکه آنچه را که این خلع سلاح نشانه می‌رود، نه صرفا برجیدن خود اسلحه بلکه برجیدن حاکمین مرفعی و انقلابی آن - و منحرف کردن جهتی است که این اسلحه نشانه می‌رود. ارزش اسلحه نه در ماشه‌ی جکاسده‌ی آن بلکه در آن برنامه‌ی سیاسی است که به ردهایی هدف برداخته است. اینکه حاکمان جدید، هر از چند گاهی خواست خود مبنی بر خلع سلاح مردم و نیروهای سیاسی را عنوان میکنند، و مصراجه در راه آن میکوشند. خود شاید سباز هر جز دیگر نشانه‌ی اهمیت فراوانی است که رژیم جمهوری اسلامی برای مسلح بودن مردم و نیروهای سیاسی مرفعی ناائل است، اما علاوه بر آن، رژیم وجود اسلحه در میان مردم و سازمانهای سیاسی را مستمکی فرار میدهد با بدسوسله هرگونه حرکت اعتراضی - ولو در مسایمت آمیزترین شکل ممکن - سرکوب کند. آیا براسستی سیر حوادث خود بهترین گواه این امر نیست که رژیم قمد سرکوب تنها می‌مخالفت خود را دارد - وجود اسلحه و یا عدم وجود آن در میان مخالفین - صرفا یک بهانه است و در شکل سرکوب یا سر میگذارد.

همزمان با فریادهای مکرر رژیم مبنی بر خلع سلاح مردم و نیروهای سیاسی، که اولین بار آن را در ۲۳ بهمن ۵۷ بوضوح شنیدیم، رژیم جمهوری اسلامی ایران حملات و

تتهاجمات خود را به ایورسیون سیاسی آغاز نمیشود، در حقیقت مارش مونیون "خلع سلاح" تواما با بانک سوم استبدادی قرون وسطایی، سمفونی غم انگیز حوادث سیاسی را ساخت که بعد از قسام در این کشور بوقوع پیوست. رژیم نه تنها نیروهای سیاسی مرفعی را کدبا از پیش مسلح بودند، و با در دوران قسام مسلح شده بودند، مورد هجوم و حشاشندی خود فرار داد، بلکه به سرکوب خونین حرکات اعتراضی سیاسی نیز پرداخت.

حاکمیت نظام هرات اسفندماه ۵۷ زنان را بخشون میکند و اوایل خود را پای سرکوب آن کسل میدارد، زیرا صرفا و صرفا زنان ایران با احکام مرفعی رژیم مبنی بر حجاب اسلامی مخالفت کرده اند. سپس، نظام هرات مختلف کارگران سبکار و شاغل را در اصفهان، اندیمک، ماهشهر، سرورج، بهران و ... به گلوله میزند و حتی بعدها "خانه‌ی کارگر" را منصرف میشود، زیرا استان بی آنکه مسلح باشند، جرات مبارزه برای حقوق خود را کرده اند. رژیم هر زمان به بهانه‌های مختلف متوسل میشود، تا حرکات فوق ارتجاعی خویش را توجیه نماید. زمانی بریدن پستانهای زنان در کردستان بهانه‌ی حمله و سرکوب مسلحانه میگردد، روزه‌ی وجود فئودالها در تبرکمن صحرا "توجه" حمله‌ی مسلحانه میگردد و حتی بعد کشتن "اطافهای" جنگ در دانشگاهها، موجه "انقلاب فرهنگی" میگردد. روزنامه‌های خارج از ناسور مرسوم، مورد هجوم فرار میگردد و کانونهای دموکراتیک یکی پس از دیگری به تعطیل کشانده میشوند. و اینها سباز آنکه سرکوب "اشرار" و "فدائیان" مسلح باشند، سرکوب کسانی است که در چهارچوب تعیین شده از جانب رژیم خارج شده اند. لیست سبایی که میتوان آنرا با دهها مثال از حمله به صیادان بندر اترلی گرفتند، تا هجوم بسده خوراها‌ی کارگری، و جشنهای ارتجاعی کنا سوزان و ... در کارنامه‌ی هر روزی رژیم جمهوری اسلامی نشان داد. آیا براسستی تمامی این حرکات، مجامع و مراکز مسلح بوده -

اینکه این چنین مورد هجوم فرار گرفته‌اند و بنا "حرم" آنان مخالفت با رژیم است که طبعی و طبیعی و رومانی فکری به آن قدرت تحمل هیچ نیروی مخالفی را نمیدهد. رژیم جمهوری اسلامی در تبلیغات خود، سعی میکند که علت مخالفت با نیروهای سیاسی را در مسلح بودن نیروهای مخالف جلوه‌گر کند، حال آنکه این "مسلح بودن نیروها" صرفا یک بهانه است. بهانه - ای که هر از چند گاه مورد استفاده‌ی جمهوری اسلامی فرار میگردد. رژیم نه تنها ناب و توان حملات حرکات اعتراضی و باروزنامه‌های خارج از کنترل دولتی، و با مجامع دموکراتیک را ندارد بلکه حتی جبهه‌ی ملی را که تصور همرفقانونی و مسلح بودن براسز از تصور مرک سیاسی نیز شکنجه آورتر است مورد هجوم قرار میدهد و فعالیتش را ممنوع اعلام میکند. آیا براسستی جبهه‌ی ملی در مسلح است، آیا این سرکان بدروزی فدیت نیستند که نه تنها مسلح نبوده بلکه به قانون اساسی ارتجاعی نیز رای مثبت داده‌اند، و امروز امکان فعالیت علنی از آنان سلب شده است؟ و یا بالعکس مکرر جریانات وابسته و بیوسه - به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، و با نیروی پستانهای وابسته به فدائیان اسلام و ... و با حتی "فدائیان خلیف اکثریت" که امروزه امکانات دولتی برای مشاهده‌ی مرفعی رژیم بی محابا در اختیارشان فرار میگردد، اسلحه‌های خود را تحویل دولت مکنی نموده‌اند که از "آزادی عمل" برخوردار هستند. بعبارت دیگر آیا این مسلح بودن

مردم و نیروهای سیاسی است و با اصل عدم مخالفت، که رژیم را به سرکوب همه‌ی ایوزیسیون وامیدارد، سرزای بافتن پاسخ به سئوالات اینجینتی که روزانه به صورت مختلف با آن مواجه هستیم، احتیاج چندانی به استنتاج نداریم. واقعیت‌های ملموس گویا تر از آنست که بخواهیم از ورای حوادث به قضایا بنگریم. رژیم قصد آنرا دارد که هر مخالفتی را سرکوب نماید جز به آن راهی سرزای ادامه‌ی حیات خود ندارد. رژیم جمهوری اسلامی ایران، به طبیعت منافعی که با عداری و حراست آنرا تعهد دارد و علت رویای فکری که آنرا از نظر ظاهر ارتجاعی از دیگر جریان‌های سرکوبگر متمایز میکند، و همچنین به علت شرایط ویژه‌ای که طی آن - قیام مسلحانه - به قدرت رسیده است، نمیتواند در مقابل کوچکترین اعتراضات ولو این اعتراضات از جانب توده‌های غیر مسلح و یا نیروهای صرفا سیاسی باشد تهدید، ارباب و اسلحه بپناه نبرد. واضح است که وجود اسلحه در دست توده‌های مردم سازمان‌های سیاسی - که خود از نتایج بلافاصله‌ی قیام است - آنها در جامعه‌ای که هنوز در غلبه بر میسرند، از جمله عواملی است که شدت و چگونگی سرکوبی رژیم و ویژگی خاصی میدهد. این ویژگی را هیچ چیز بهتر از عوامفریبی‌های ضد امپریالیستی رژیم که هدفش خلق سلاح سیاسی مردم است و سرزای بی ثمر ماندن این عوامفریبی‌ها و پناه بردن به حماقت توصیف نمیکند. استعمال رژیم در مقابله‌ی سیاسی با مخالفین - و از آنجا مخالفین مسلح - رژیم را بی حسامتی و از آنجا به سرکوب مسلحانه رهنمود میسازد. و بدین جهت همزمان با عوامفریبی سیاسی شعار "خلق سلاح" نیروهای سیاسی را میدهد.

در حقیقت قصد واقعی رژیم از خلق سلاح، و سرکوب ایوزیسیون مترقی هموار نمودن راه بر فراز و نشیب تنبلیست حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی است. تنبلیست نهایی حاکمیت جمهوری اسلامی - جناحین مختلف و با یکی از آن - بدون خنثی کردن نیروهای مختلف امکان بدست نیست. هیچیک از جناحین حاکمیت به تنهایی قدرت مفا - بلکه با جنبش سیاسی مترقی را ندارند. هر یک بنحوی سعی در جذب این نیروها نسبت خود دارند تا ضعف خود را در مبارزات آتی مستحکم تر نمایند. اما علاوه بر این گوشه‌های سیاسی، هر دو جناح مصمم هستند که با گرفتن سلاح از دست مردم و سازمانهای سیاسی، "خطر" عدم کامیابی خود را در مصافهای آینده تقلیل دهند. اختلافات هر دو جناح در مقابل واقعیت مسلح بودن توده‌های مردم و سازمانهای سیاسی، به وحدتی خلال تا بدیندر خلق سلاح - یعنی تبدیل میشود. رژیم جمهوری اسلامی از تجربه‌ی قیام گذشته آموخته است که وجود اسلحه در میان مردم سازمانهای سیاسی و مترقی، در مصافهای آینده که یکی از اشکال بروز احتمالی آن نظامی است نه تنها همچون بدست آوردن به - که قدرت تاثیر روانی آن انکارناپذیر است - بلکه همچون یک وسیله‌ی موثر از موفق بودن تعدیات و تحریکات رژیم جلوگیری میکند، و بدین جهت شتابان از هر سمت به سمت خلق سلاح مردم و نیروهای سیاسی کام بر میدارد.

هنگامیکه مردم در خیابانها فریاد میزدند که "رهبران ما را مسلح کنید"، رهبران در پشت میز مذاکره - اما سران ارتش و مقامات امریکایی چگونگی انتقال مسالمت آمیز قدرت از رژیم شاهنشاهی به رژیم اسلامی را طراحی میکردند. مردم علی‌رغم خواست "رهبران" مسلح شدند و در غیاب آنان یکی از مستبدترین رژیمهای معاصر را درهم شکستند. مردم مسلح شدند تا بتوانند، ارتش امریکایی رژیم شاه را درهم شکنند. توده‌ها اسلحه بدست گرفتند تا بتوانند با تعبیر رژیم حاکم، گامی بسوی تعالی و ترقی بردارند. آنان دست

به قیام زدند تا با آن رشته‌های برویج و خشم وابستگی‌های سیاسی - اقتصادی ایران به امپریالیسم جهانی را قطع نمایند. اسلحه بدست مردم افتاد، چون آنان نه مثل رهبران "در پشت میز مذاکره با عمال امپریالیسم، بلکه در خیابانها و در اطراف یادگارانها با حرکت خود تاریخ را رقم میزدند. توده‌ها مسلح شدند زیرا تحسار خونین گذشته‌شان نشان داده بود که بدون سلاح، امکان درهم شکستن بندهای تاریخی عبودیت وجود ندارد.

ولی آیا راستی امروز، و بعد از گذشت دو سال و نیم از آن قیام شکوهمند، دلایل واقعی که مردم را علی‌رغم میل و خواست شدید "رهبران" به مسلح شدن کشاند بر طرف شده است که امروز بخشی از حق مسلم خود را از انقلاب - داشتن اسلحه را با طیب خاطر بدست والیان امر میسرند، آیا راستی ارتش جمهوری اسلامی و رهبران امریکایی آن، همان ارتش قبل از ۲۳ بهمن نیست، و دیگر امروز خطری بعنوان کودکان زندگی سیاسی مردم را تهدید نمیکند، که آنها از حق مسلم خود منتهی بر مسلح بودن منصرف شوند؟ آیا تمامی وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی ایران به امپریالیسم جهانی قطع گردیده است که توده‌ها دیگر نیازی به اسلحه نداشته باشند؟ آیا برای مسلح بودن مردم دیگر دلیلی وجود ندارد؟ و برعکس این رژیم حاکم است که مسلح بودن مردم را همچنان مانعی در راه کوشش‌های خود برای تثبیت نظام از هم پاشیده می‌داند، و زحمتکشان در راه آن جان باختند، امروز تحقیق شده است که دیگر نیازی به سلاح نباشد؟ واقعیت اینست که واقعیت اینست که هیچیک از اهداف واقعی مبارزات مردم - که بطرآن مسلح شدند - جامعی عمل نیوتوانند است، و تمامی آن شرایطی که در مقطعی از مبارزات مردم، تسلیح توده‌ای را بدینال داشت هنوز با بر جاست. ارتش همانند گذشته منتظر فرصتی است که بدست آورد تا حاکمیت بی چون و چرای، با پایان واقعی خود را بر ایران حکمفرما نماید. فرماندهان امریکایی ارتش، حتی یک لحظه در سرکوب مبارزات مردم تردیدی بخود راه نمیدهند. علاوه بر ارتش با بندهای تروریستی و ارتجاعی وابسته و سازمان یافته توسط حزب جمهوری اسلامی، هیچ فرضی در سرکوب و تضعیف جنبش مردم بر خود حرام نمیکند، و شبانه روز به انجام وظیفه مشغول هستند. نه تنها تحولی در نظام اقتصادی حاکم ایجاد نگردید، بلکه بندهای وابستگی هر روز بیش از پیش مستحکم میشود و شمردی کار زحمتکشان بصورت مختلف به جیب سرما به داران سرازیر میگردد. و تا زمانی که وضع بدیستین سوال است، نه تنها مردم اسلحه خود - این یادگار گرانبها قیام - را بر زمین نخواهند گذاشت، بلکه از حق مسلح بودن خود بعنوان یکی از ضروریات مقابله با تعدیات رژیم دفاع خواهند کرد.



بسیاری از سازمانهای سیاسی ایران، بیش از آنکه سردمداران حکومت امروزی بفکر مبارزه علیه نظام شاهنشاهی افتند، اسلحه بدست گرفته و رژیم شاهنشاهی را به مصاف طلبیدند. اینان بدون کسب مجوز شرعی و غیر شرعی "از" رهبران امروزی، دریافتند که مسلح شدن یکی از شروط اساسی مبارزه در ایران است. گروهی دیگر نیز در طول قیام شکوهمند بهمن ماه به جرگه نیروهای مسلح مردمی پیوستند و علی‌رغم تمام توافقی‌های داخلی و بین المللی بین سران امروزی حکومت و غارتگران جهانسی و ارتش شاهنشاهی خود را مسلح نمودند. اما این نقیض قرارداد "رهبران" توسط نیروهای سیاسی نمیتوانست بدون کیفر بماند، و از همان آغاز قیام مؤثر شتاب "رهبران" قرار نگرفت. این کیفر خود را در تمسک واحیاء سازمان ارتش و ایجاد انواع سازمانهای مسلح

## جنگ دود دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران "خیرات" و برای زحمتکشان، مکافات ببار آورده است



### امیدامت، چوپان امت!

همچو شبان را می از گرگ عیند  
وقت جمعه سر رعا خط میکشید  
تا برون ناید از آن خط کوفتند  
نه درآید کرکس و دزد با گزشتند

مثنوی - دفتر ششم

در میان سینه جاکان و میشرین جامعهی صدر اسلام، بی گمان به آیت الله منتظری باید جای خاصی داد. سفاقت و نجر آخوندی همراه با توهم ترجم انگیز تحقق جامعهی اسلامی، که در قامت ساده لوحانهی "امیدامت" تبلور یافته است، خاطرهی مدفون شدهی جامعهی شامی حجاز را، از زیر خروارها استخوان پوسیده، بیرون میکشد. سفاقت، نجر و توهم مردی که سنگ کلیهی مردم قم را با "تنسیط" مداوا میکند، بهرهی بانکی در اقتصاد سرمایه - داری را به ضرب فتوا از محنتی روزگار میروست و تضادهای طبقاتی را با بند و اندرزه های بدراست و کدخداهای مصله و پینه میکند.

خواست خرده بورژوازی سنتی ایران برای بازگشت به دوران طلایی گذشته، تنها به عرصه اقتصاد جامعه محدود نمیشود؛ این خرده بورژوازی بدلیل خودداری از ویژگیهای فرهنگی - مذهبی خود، خواستار احیای مناسبات اجتماعی صدر اسلام نیز هست. مناسباتی که در آن میتوان زبان را در جادو پیچید و کنج خانه نشاند، میتوان آنان را در ملا عام سنگسار کرد، میتوان دست آنها به دزدی را از مخ قطع نمود، میتوان به قید سوگند بینوایی را محکوم و حیانتکاری را سرشته نمود، میتوان به حکم امر به معروف و نهی از منکر تفتیش عقاید کرد و سر از تن مخالفین جدا نمود؛ مناسباتی که در آن میتوان به دو نیمه کردن ماه ساور داشت، جفت شدن کفن بی بی مفرین را به چشم دید و... و همه ی آنها را بعنوان فرامین و آیات الهی، چشم و گوش بسته بپذیرفت و بدینال جراهارفت؛ چون و چرا در کار خدا و خلقای خدا، "کفر" و "تغای" است.

این چشم انداز جامعهی صدر اسلام است که آیت الله منتظری با ساده لوحی در انتظار تحقق آنست؛ جامعهای که تمام آحاد آن کوفتدندان خداوندند و برگزیدگان خدا، چوپانان این کوفتدندان. فقیه عالمقدر در خطبهی نماز جمعه روز ۱۱ اردیبهشت، ضمن بر حذر داشتن مردم از خطر گروهکها (۱) میگوید:

آنکس (چوانسید آن کوفتند!) که از جامعه (بخوا - بند گله!) جدا شد به دام گرگ می افتد، گرگ شرقی یا گرگ غری، (جمهوری اسلامی، ۱۲ اردی - بهشت ۶۰)

در ذهن فقیه عالمقدر، جامعه همچون گله و گراشات سگ در قالب گرگ و کوفتدند شکل گرفته است؛ و این تضاد قبی نیست. این تمثیل یک آوزوست! "امد امت" خود را برای چوپانی امت آماده میکند.

لیکنه فقیه عالمقدر ما کرامات شخ شبان مثنوی را دارد و نه تودهی مردم کوفتدندان زبان بسته اند! این توهمات نا آنجا که مغز کوچک فقیه عالمقدر را قفلگت میدهد، صرفا ترجم انگیز نیست، اما وقتی بای حیات تودهی زحمتکش در میان است، دیگر نه ترجم انگیز، بلکه نفرت انگیز میشود. این رویای خوش را تعبیری بی ناگوار است؛ سیل سرخ میلیونها انسان زحمتکش که زنجیرهای خود را میدرتند و بی امان به نظم کهنه بورژوازی میسرتند، چندانکه جانشینان خداوند بر روی زمین، محال جواندن دور کعبت "نماز آیات" را نیز نخواهند یافت؛ و آنروز دور نخواهد بود!

نشان داد که هدف عمده آنان احیاء نظم در درون جامعه بود. اما این تفسیر "رهبران" نیز نتوانست ما نسیم از ادبای مبارزه انقلابی در جامعه گردد. و مبارزه در صورت مختلف آن ادا مینماید. وجود این مبارزه در سطح جامعه همچنین ادامه بحرانهای سیاسی و اقتصادی - که خود بخاطر وجود همین مبارزه - شامی میگردد، به سرکوب رژیم سرعنی می ساقط میشود. مبارزات توده ای زحمتکش و وجود سازمانهای سیاسی مسلح در کنار بحران عمیق آنچنان راه را بر تشبیب حکومت بسته بود، که انواع توطئه های مختلف برای سرکوب سازمانهای سیاسی آغاز گردید. جنگ بر کردستان و گنبد - و پس هجوم مسلحانه به مراکز و محاسن سازمانهای سیاسی و حتی نیروهای سازمانهای سیاسی باقی نگذاشتند. بیم درمفاصله خود با سازمانهای سیاسی پس از هر چیزی با سلاح شکنجی است. حتی سیاستهای دیگر رژیم - جناحی مختلف آن - منسی سازمانها با این سازمان جریان سیاسی هیچگاه این احتمال را از نظر سران رژیم دور ندانستند در صورت عدم سازمانهای سیاسی، مسلحانه به سرکوب اینورسیون میگرداند.

در چنین شرایطی است که مسئله مسلح بودن و یا نبودن نیروهای سیاسی صرفا در جامعه مطرح میگردد، آیا با بد در چار - چوب قوانین به مبارزه برادخت و یا تکیه به وجود مبارزه سیاسی وقت نویی. البته در تحویل داد و یا بالعکس یا باید در حفظ و گسترش سازمانهای سیاسی نظامی کوشید؟ بی شک جواب را باید در تعیین واقعیت اجتماعی دریافت. جامعه ایران در خارج طوفان شامی است؛ تحمل وضع موجود برای هیچکدام از جناحهای حاکم و حامیان امیربالیستی آنان امکان پذیر نیست. در این راستا بسیاری در این تصور هستند که مبارزات فعلی در سطح جامعه، به استقرار یک رژیم دموکراتیک بورژوازی می انجامد و بر اساس آن شی خود را برای طمع سلاح تنظیم بنمایند. و بسیاری دیگر در سراپ "راه رشد غیر سرمایه داری" نزدیکی رژیم بسته شوروی را تبلیغ میکنند. اما واقعیت اینست که چگونگی ساخت سرمایه داری ایران، و یا ساخت کشورهای بی پرامون اجازه نمیداد شدن دموکراسی بورژوازی و از آنجا امکان مبارزه صرفا سیاسی - علمی را نخواهد داد. تجزیه جامعهی انسانیت سرمایه، حکومتی و استیگتی ایران به بازار جهانی و نفرت عمده دولت در سرمایه گدا، بها و همچنین، تا مشیرات تاریخی اجتماعی و یا حتی جامعه آسایشی در تکیه دولت در ایران، از شرایط لازم برای ایجاد یک دموکراسی بورژوازی جلوگیری میکند. علاوه بر آن، "تحقیق راه رشد غیر سرمایه داری در ایران" که معنی عملی آن سپیم بشر بخش دولتی در سرمایه گداریها و وابستگی به شوروی است. در ترجمه سیاسی اش چیزی فرای حقیقت و استبداد دولتی را به همراه ندارد. حقیقت و استبدادی گدا میکان مبارزه صرف سیاسی وقت نویی را - بعنوان مسلط ترین شیوه مبارزاتی - طلب میکند. این واقعیتها در جامعه ایران، با حاد کلیه سوطه های رنگارنگی که علیه نیروهای سیاسی و مترقی در جامعه در حال تکوین است، و تجارت متعددی که در شرایط مشابه ایران در این زمینه در دست است؛ تجربه میبرد نسلی که با صلح خود را به دولت آلتنه مسترد کرد، و تجربه حزب کمونسیت عراق که مصلحتیای خود را در جمعوت - حراس الشعمی حزب بعث محل نمود، جای هیچگونه تردیدی را باقی نماندگدارد. که دفاع سیاسی از حق مسلح نبودن سازمانها، یک ضرورت انقلابی است. در چنین شرایطی مبارزه برای آرمانهای واقعی طبقاتی کارگر، جدا از مبارزه برای مسلح شدن توده های مردم، و مسلح باقی ماندن سازمانهای انقلابی نیست. هر چند که این در لحظه بمعنای مبارزه مسلحانه علیه حاکمیت - جنگ داخلی تمام عیار - نباشد.

